

مولفه‌های کرامت انسانی با تاکید بر قرآن-کریم و بیانات رهبر معظم انقلاب مَلَّه

فاطمه ناصری^۱

زهرا صالحی تمبانویی^۲

فاطمه نیکبخت نیا (نویسنده مسئول)^۳

چکیده

از جمله مفاهیمی که در جهان بینی و شناخت انسان مؤثر است، عبارت است از: علم، اختیار عقل، فطرت، خلافت و غایت بودن انسان برای آفریده‌ها که مولفه‌های کرامت انسان بر دیگر موجودات است.

هدف از این تحقیق، آشنایی و شناخت بیشتر مولفه‌های کرامت انسان است تا بشر بتواند با مطالعه آن به درک درستی از خود و جهان هستی برسد سپس با به کارگیری آن در جهت درست به چیزی برسد که ذات الهی برای او مقرر کرده است.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد، مدرس حوزه علمیه حضرت زینب علیها السلام، میناب
minab.fatem@gmail.com

۲. دانش آموخته و معاون پژوهش مدرسه علمیه حضرت زینب علیها السلام میناب، ztayyebi62@gmail.com

۳. سطح دومدرسه علمیه حضرت زینب علیها السلام میناب s.ahmadi_t@yahoo.com

این مقاله، با موضوع مولفه‌های کرامت انسانی در قرآن و بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی به مطالعه و جستجو در این مولفه‌ها می‌پردازد. روش این مقاله توصیفی تحلیلی و گردآوری اطلاعات آن کتابخانه‌ای است.

بر اساس تحقیقات انجام شده انسان با کمک این عناصر به اشرف مخلوقات تبدیل گشته اما خود او با باید در جهت رسیدن به تقرب الهی تلاش کند تا بشود انسان تکامل یافته به کمال رسیده در واقع سعادت حقیقی در گرو تلاش و کوشش برای بدست آوردن ایمان و عمل صالح است تا به تقرب الهی برسد.

کلید واژگان: کرامت انسانی، فطرت، سعادت حقیقی، علم، اشرف مخلوقات، گام دوم انقلاب

مقدمه

آیات و ادیان الهی کرامت را به دو دسته تقسیم کرده‌اند، دسته اول: کرامت حقیقی که ذات مقدس الهی را در بر می‌گیرد و دسته دوم: کرامت انسانی اما بر خلاف کرامت الهی که حقیقتی جاودانه است جاودانه ماندن کرامت انسان به نوع فعالیت او در زندگی بستگی دارد در مقاله مورد بحث مراد از کرامت، کرامت انسانی است که اصل آفرینش برای بشر تلقی می‌شود به عبارت دیگر کرامت به هر چیزی اضافه شود ارزش و برتری آن را افزایش می‌دهد.

بر اساس آیات کرامت انسان به عنوان اشرف مخلوقات یعنی بالاترین و ارزشمندترین مخلوق خداوند معرفی شده است سوالی که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که دلیل برتری انسان چیست و چه هدفی پشت این امر نهفته است ما در این مقاله سعی داریم عواملی که باعث برتری انسان شده است را بیان کنیم، دانستن این موضوع برای پیشرفت بشر امری اساسی است تا بتواند درک صحیحی از حقیقت انسان به دست آورد و از این طریق به خودشناسی برسد، انسان زمانی که به خودشناسی برسد سعی می‌کند در جهت درستی قدم بردارد و با استمرار در این راه حقیقت ذات الهی را هم در می‌یابد. بنابر آیه ۷۰ سوره اسراء که خداوند کرامت انسان را بیان کرده در می‌یابیم در وهله اول مسئله کرامت از جانب خداوند مطرح شده و علاوه بر آن اولیاء الهی و امامان معصوم علیهم‌السلام نیز به بیان موضوع کرامت و اهمیت آن پرداخته‌اند. در روایات و احادیث، پیشوایان ما بالاترین مردم را کسی معرفی کردند که مطیع امر خداوند باشد.

امروزه با توجه به پیشرفت چشمگیر بشر در زمینه علمی پژوهشی و تاکیده‌های فراوان آیات و روایات همچنان برخی از مردم با غفلت خود و دل بستن به امور دنیوی یا کرامت را از یاد بردن یا آن را در چیزهای دیگری می‌بینند که نه تنها ارتباطی با آیات قرآن و کلام الهی ندارد بلکه در روایات هم اشاره‌ای به آن نشده است مقالات بسیاری در زمینه کرامت نگارش شده است از جمله مقاله "کرامت در قرآن و روایات" نوشته منیژه اسماعیل پور در سال ۱۳۸۵ و "مولفه‌های کرامت انسانی در قرآن کریم" نوشته ابوالقاسم نقیعی در سال ۱۳۹۱. در

این مقالات مسئله کرامت به طور کامل عنوان نشده و نمی‌تواند تمامی سوالات ایجاد شده در ذهن مخاطب را پاسخ دهد. لیکن در صدد هستیم علاوه بر بیان کرامت، انواع کرامت و مولفه‌های آن را نیز بررسی کنیم تا ذهن مخاطب اقناع شود.

بالا بردن آگاهی درباره کرامت انسان از آن جهت حائز اهمیت است که پایه و اساس بسیاری از تکالیف انسانی است و عدم توجه به آن باعث می‌شود ارزش‌هایی مثل عدالت، آزادی و مواردی از این قبیل معنایی نداشته باشد، روش مقاله توصیفی و گردآوری اطلاعات آن کتابخانه است بنابراین کرامت و نقش معرفتی و رفتاری آن در خودسازی فردی از جهتی قابل تأمل و بررسی است که در جهان بینی، خودشناسی، معرفت الهی و تکالیف فردی و اجتماعی نقش بسزایی دارد که همه آنها انسان را برای رسیدن به هدف والایش که همان سعادت دنیا و آخرت است یاری می‌رساند.

۱. مفهوم شناسی

۱.۱. کرامت

کرامت در لغت از واژه کرم به معنای بخشندگی و دست‌ودلبازی است، در فرهنگ معین از آن به بزرگی کردن یاد شده و دهخدا آن را عزت، شرافت و انسانیت می‌داند (افخمی روحانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۶).

لغت‌شناسان آن را بر ضد لوم می‌دانند که به معنای پستی و بی‌ارزشی است، و برخی نیز قائل‌اند معنای کرم نفسی است، برخلاف عزت که معنای نسبی دارد (آریان و مشایخی، ۱۳۹۸: ۳۹) کرامت در اصطلاح به معنای ظهور امر خارق عادت است که با ادعای نبوت و تحدی همراه نباشد در واقع کرامت یعنی متصف شدن انسان به فضیلتی که او را نزد دیگران شایسته‌ی احترام می‌گرداند برخی از فلاسفه نیز کرامت و ارزش انسان از جهت بهره‌مندی اش از قوه فکر و عقل می‌دانند، البته در مباحث انسان‌شناسی برای کرامت اصطلاح خاصی به کار برده نشده است و تقریباً همان معنای لغوی اش اراده می‌شود اما دو نوع کاربر

دارد (همان).

منظور از کرامت، یا شرافتی تکوینی است که انسان به وسیله آن از دیگر مخلوقات متمایز شده یا ارزش و شرافت اخلاقی آدمی که شخصیت انسان از او بازتاب می‌شود، در قرآن واژه کرم در خصوص خداوند و افعال او و همچنین درباره انسان و اعمالش به‌کاررفته است، دقت در آیات مربوط به کرامت در مورد خداوند و انسان نشان‌دهنده این است که در این آیات معنای کرامت همان معنای لغوی اش یعنی بزرگی و شرافت اراده شده‌است (همان).

در خصوص کرامت و افعال انسان باید بگوییم به کسی کریم نمی‌گویند مگر این‌که اخلاق و افعال پسندیده از او ظاهر شود (حسین زاده اصل، ۱۳۹۳: ۱۴۶) همان‌طور که گفتیم کرامت برای انسان بزرگی و بخشش و افعال پسندیده‌ای که از وی صادر می‌شود اراده شده‌است اما برای اولیای خدا معنای متفاوت‌تری دارد، راه رفتن روی آب، طی الأَرْض، در آتش بودن و نسوختن از جمله کراماتی است که اولیای خدا داشته‌اند، بنابراین کرامت برای ولی خدا همان کارهایی است که با اذن خداوند انجام می‌دهد البته بهتر است بگوییم کارهای خارق‌العاده‌ای که با اذن خداوند انجام می‌دهد (اسماعیل‌پور انجیل‌فارغ، ۱۳۸۵: ۲۰)

از دیدگاه مقام معظم رهبری کرامت برای انسان یا جامعه داشتن عزت و استقلال است، انسان یا جامعه‌ای که به استقلال و عزت خود اهمیت می‌دهد در واقع به کرامت انسانی خود بها داده‌است زیرا عزت و استقلال یعنی تکالیف انسانی، آزادی و عدالت خواهی که مانع از شکست انسان می‌شود، انسانی که عزت نفس داشته باشد نمی‌تواند تحقیر و اهانتی را بپذیرد اما قدرت‌های موجود در منطقه خواهان ذلت و خواری انسان به‌خصوص مسلمانان هستند، کرامت با آزادی‌خواهی ارتباط مستقیمی دارد البته این آزادی آن‌چیزی نیست که غربی‌ها فکر می‌کنند بلکه آزادی اسلامی است که تمام ارزش‌های انسانی در آن قرار داده شده‌است در نتیجه کرامت در اندیشه مقام معظم رهبری به معنای عزت، شرافت و

حیثیت ارزشی است ایشان بر این باورند که کرامت نسبت به حق حیات دارای برتری است. (سلطانی و همکاران، ۲۰: ۱۳۹۸).

۲,۱. انسان

انسان در لغت جمع اناس و آناسی است به معنای آدمی، مردم و بشر (عمید، ۱۷۹: ۱۳۸۹) اما در اصطلاح به موجود جدیدی که خداوند خلق کرد و آن را برتر از موجودات دیگر قرار داد گفته می‌شود.

۲. انواع کرامت:

از آنجایی که واژه کرامت در موارد مختلف و با ملاک‌های گوناگونی استعمال می‌شود دسته بندی اش به اقسام مختلف به شفافیت فضای مباحث پیرامون آن کمک می‌کند این تقسیمات عبارتند از:

۱,۲.. کرامت حقیقی: کرامت حقیقی به لحاظ مرتبه وجودی است و شامل کرامت خداوند، موجودات ملکوتی و هر نوع کرامتی که از مرتبه وجودی یک شیء انتزاع می‌شود مانند کرامت انسانی و کرامتی که برخی از موجودات به آن متصل هستند (نوروزی و عرب زاده، ۲۴: ۱۳۹۹).

۲,۲.. کرامت اعتباری

کرامتی که ناشی از اعتبار و جعل است، گاهی اوقات علاوه بر این که ناشی از جعل است در واقعیت هم ریشه دارد و اعتبار و جعل بر اساس آن واقعیت صورت گرفته است، اما گاهی فقط بر اساس باورهای جامعه شکل می‌گیرد و ارتباطی با واقعیت وجودی ندارد در بعضی از جوامع حیوانات کرامت ویژه‌ای دارند، این کرامت اعتباری است و مختص به همان جامعه می‌باشد، یا عزت و احترامی که افراد به خاطر جایگاه اجتماعی خود نزد دیگران دارند از مصادیق کرامت اعتباری است (همان).

۳,۲. کرامت ذاتی

خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که در مقایسه با موجودات دیگر از تمام جهت برتری

دارد این کرامت عنایت خاص خداوند به نوع انسان است با به کار بردن واژه نوع برای انسان درمی یابیم عنایت خداوند شامل تمام انسان‌ها می‌شود بنابراین هیچ کس نباید به سبب داشتن آن فخر فروشی کند و آن را ملاک برتری و ارزشمندی خود بداند بلکه باید خداوند را به خاطر آفرینش چنین موجودی ستایش کرد زیرا خداوند خود در قرآن فرموده است این کرامت، ارتباطی با اختیار انسان ندارد، چه بخواهد و چه نخواهد از این کرامت بهره‌مند است، پس جایی برای فخر فروشی و ستودن انسان به سبب این کرامت باقی نمی‌ماند و تنها کسی که شایسته ستایش است خداوند است (رضایی اصفهانی و حسین، ۱۳۹۳: ۱۱۹).

۴،۲. کرامت اکتسابی: اگر انسان با ایمان و عمل صالح خود که امری اختیاری است به سعادت و کمال برسد این کرامت، اکتسابی است که با تلاش و کوشش انسان و ارزش‌های انسانی به دست آمده است با این کرامت می‌توان حقیقت انسانی را بر انسان دیگر برتری دانست. همه انسان‌ها استعداد رسیدن به این کمال را دارند اما برخی به آن دست می‌یابند و برخی هم بی‌بهره می‌مانند در این کرامت نه همه انسان‌ها برتر از دیگر موجودات هستند و نه فروتر یا مساوی (همان: ۱۲۰).

با توجه به آیات قرآن کریم برخی از انسان‌ها به دلیل به کار نبردن عقل و اندیشه خود در جهت صحیح مذمت و نکوهش می‌شوند، این همان کرامت اکتسابی است که برخی انسان‌ها در بهره‌مندی از آن ناتوان مانده‌اند، برخی از آیات دیگر نیز کرامت اکتسابی را برای انسان ثابت می‌کند و مشخص می‌کند که کرامت اکتسابی تنها با ایمان و عمل صالح به دست می‌آید و یک امری اختیاری است که به اعمال اختیاری انسان بستگی دارد (رضایی اصفهانی و حسین، ۱۳۹۳: ۱۲۱).

بنابراین نمی‌توان گفت همه انسان‌ها از دیگر موجودات برتری دارند البته در این میان هستند انسان‌هایی که از دیگر مخلوقات خداوند برترند و در کرامت اکتسابی به مرتبه‌ای رسیده‌اند که هیچ موجودی به آن دست نیافته بدان جهت که با به کارگیری صحیح فکر و اندیشه، ایمان و عمل صالح به دست آورده‌اند (همان: ۱۲۲).

کرامت اکتسابی یک امر حقیقی است عبارت دیگر هر امر ارزشی لزوماً اعتباری نیست، هنگامی که گفته می‌شود شجاعت، سخاوتمندی، ایثار و فداکاری امری ارزشی است به این معنا است که چنین شخصی حقیقتاً شجاعت و سخاوتمندی را دارا است که دیگران از داشتن آن بی‌بهره مانده‌اند. کرامت اکتسابی انسان نیز به همین صورت است و انسان حقیقتاً یا تکامل می‌یابد یا سقوط می‌کند بر این اساس می‌توان انسان‌ها را از جهت کرامت اکتسابی با یکدیگر سنجید و یکی را فراتر و دیگری را فروتر دانست علاوه بر آن می‌توان انسان را با دیگر موجودات سنجید و آنها را فراتر از حیوانات یا فراتر از فرشتگان دانست. (همان: ۱۲۳).

۳. کرامت در قرآن

در اینجا به بررسی برخی از آیات قرآن در مورد کرامت انسان می‌پردازیم: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (سوره اسراء/ ۷۰) در این آیه با لحنی ستایش‌آمیز از تکریم بنی آدم و برتری آنان از بسیاری از آفریدگان سخن گفته شده است ابتدا تاکید می‌کند که ما به فرزندان آدم کرامت بخشیدیم سپس به سه مطلب درباره تکریم اشاره کرده است که عبارتند از: اول این که با وسایل مختلف آن‌ها را در خشکی و دریا به حرکت در می‌آوریم و جابه‌جا می‌کنیم، دوم از خوراکی‌های پاک به آن‌ها روزی دادیم، و در آخر آن‌ها را از پای سایر مخلوقات برتری دادیم (میرجلیلی و حسن آبادی، ۱۳۹۷: ۵).

مقصود از کرامت در این آیه فضیلت و برتری است که به دیگر مخلوقات داده نشده است در واقع انسان در بین مخلوقات از نعمتی بهره‌مند است که دیگران فاقد آن هستند، آن نعمت داشتن عقل است علاوه بر عقل انسان در سایر خصوصیات و صفات از دیگران برتری دارد. هر کمالی در موجودات دیگر هست تمام آن در انسان وجود دارد، نظم و تدبیری که در اجتماع خود به کار می‌برد یا این که از سایر حیوانات برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کند نشان‌دهنده برتری انسان بر مخلوقات دیگر است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۳/۱۳-۱۲).

انسان برای رسیدن به کمال در تمام مراحل زندگی خویش قدم‌های بزرگی بر می‌دارد و خلاصه اینکه از ویژگی‌ها بی‌برخوردار است که به سبب آن از دیگر موجودات جهان برتری یافته است. این عقل است که به وسیله آن میتوان حق را از باطل و خیر را از شر تشخیص داد. بعضی از مفسرین آن ویژگی را سخن گفتن، راه رفتن، انگشت داشتن میدانند که به وسیله آن میتوان کارهای خود را به دلخواه انجام داد، اما هیچ کدام صحیح نمی‌باشد فقط در روایت به عنوان مثل از آن‌ها استفاده شده است چون آن‌ها بعد از داشتن عقل پیدا می‌شود در واقع ابتدا باید عقل به وجود بیاید سپس خط، نطق و تسلط بر سایر مخلوقات. (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۳/۱۳).

این که از چه قبیله و نژادی باشیم یا تفاوت‌هایی که در شکل و قیافه دیده می‌شود هیچکدام ملاک ارزشمندی و برتری برای انسان محسوب نمی‌شود بلکه برای شناسایی انسان‌ها از یکدیگر است، کرامت مهم است اما نه هر کرامتی نکته‌ای که باید به آن توجه داشته باشیم این است که کرامت در نزد خدا مهم است وگرنه کرامتی که بین مردم هست زودگذر است (قرآنی، ۱۳۹۱: ۹/۱۹۵).

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات/۱۳) بنا بر این آیه خداوند تمام تبعیض‌های نژادی حزبی، قومی، اقلیمی، اقتصادی، فکری، فرهنگی، اجتماعی و نظامی را مردود دانسته و ملاک فضیلت و برتری را تقوا دانسته‌اند، برتری جویی و کمال در ذات انسان است قرآن نیز مسیر رسیدن به کمال را تقوا قرار داده است از آن جایی که خداوند مخلوقات خود را به خوبی می‌شناسد و به تمام اعمال آن‌ها آگاهی کامل دارد تظاهر به تقوا در رسیدن به کمال فایده‌ای ندارد. (همان).

مردم از این جهت که مردمند همه با هم برابرند و اختلاف و فضیلتی بین آن‌ها وجود ندارد. تنها ایمان و عمل صالح هر فرد است که سبب برتری و فضیلت او نسبت به دیگران می‌شود اما چون عامه مردم دلبسته دنیا و زندگی مادی هستند کرامت و کمال را در جای دیگری جست‌وجو می‌کنند و تمام توان و تلاش خود را برای به دست آوردن آن به کار

می‌گیرند تا به وسیله آن به دیگران فخر بفروشند، درحالی‌که این مزایای خالی از حقیقت است و ذره‌ای شرافت و کمال حقیقی به آنان نمی‌دهد آن مزیتی که حقیقی است و انسان را به سعادت حقیقی که همان زندگی و حیات طیبه در جوار پروردگار است می‌رساند تقوای الهی است. (طباطبائی، ۱۳۹۱: ۱۸ / ۴۸۹).

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین / ۴) این آیه دلالت بر کرامت تکوینی است، احسن تقویم به این معناست که همه قابلیت‌های ویژه‌ای انسان از عقل و درک گرفته تا راست قامت بودن را خداوند به بهترین شکل ممکن به انسان عطا کرده است آیه «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا...» (تین / ۶ - ۵) بیانگر این واقعیت است که انسان برحسب آفرینش به نحوی آفریده شده که توانایی و صلاحیت دارد تا به درجات بالایی برسد؛ زیرا خداوند اسباب و ابزار مورد نیاز برای رسیدن به این درجات را در اختیارش قرار داده است و این معنایش این است که خداوند به انسان مقام و منزلت ویژه‌ای در آفرینش اعطا کرده است (آریان و مشایخی، ۱۳۹۸: ۴۲).

از جمله آیاتی که بر کرامت ذاتی دلالت دارد، آیه «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون / ۱۴) است آیه مذکور اشاره دارد به این که روح الهی به انسان عطا شده در ادامه خداوند خود را برای آفرینش چنین موجودی تحسین کرده است، لازمه چنین تحسینی آفرینش احسن المخلوقات است. برخورداری انسان از این مقام دلالت بر شایستگی ویژه تکوینی او دارد بنابراین کرامت تکوینی با استناد به این آیه برای انسان ثابت می‌شود (همان).

«عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق / ۵) برای این آیه که خداوند می‌فرماید به جنس انسان چیزهایی تعلیم دادیم که علمی به آن نداشت اقوال مختلفی وجود دارد از جمله: بعضی از مفسرین معتقد هستند که مراد از آن خصوص آدم بوده و بعضی دیگر گفته‌اند منظور ادریس بوده چون اولین بار او با قلم خط نوشت و بعضی دیگر بر این باورند که شامل همه انبیای که

می‌توانستند بنویسند می‌شود اما این اقوال ضعیف و از فهم دور هستند بنابراین در این آیه تعلیم عمومیت دارد که شامل جنس انسان یعنی تمام انسان‌ها می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۲۰/۵۴۹).

آیه «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» (بقره / ۳۰) برتری انسان را ثابت می‌کند زیرا خداوند در این آیه از فرشتگان می‌خواهد که در برابر مخلوق جدیدی که خلق می‌کند سجده کنند، از آن جایی که سجده کردن به معنای بر زمین افتادن است نشان دهنده خضوع آنان در برابر آدم و البته برتری ادم است خداوند می‌خواهد در برابر مخلوق جدیدش بعد از آنکه روح خود را در آن دمید خضوع داشته و بر آن سجده کنند (همان: ۱۲ / ۲۲۷). السجدة «جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (سجده / ۹) این جمله به نعمت‌های حسی یعنی چشم و گوش و نعمت ادراکی فکری یعنی قلب اشاره می‌کند که هم ادراک جزئی و خیالی را شامل می‌شود و هم کلی و عقلی را، در ادامه آیه خداوند سپاسگزاری اندک بندگان را در برابر این نعمت‌ها بیان می‌کند در واقع خداوند به جای توبیخ و سرزنش از جمله اعتراضی استفاده کرده است تا به این وسیله مردم را به شکرگزاری ترغیب کند (همان: ۱۶ / ۳۷۴).

یکی دیگر از آیاتی که دلالت بر کرامت تکوینی انسان دارد آیه «قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَنَا عَلَىٰ لَيْسَ أَخْرَجْنَا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ..» (اسراء / ۶۲) است در این آیه نقل قول خدا از ابلیس آورده شده است، خداوند بعد از خلقت آدم به فرشتگان و ابلیس دستور داد تا بر آن سجده کنند اما از آنجایی که سجده کردن به معنای تکریم او به سبب برخورداری از خلقت ویژه اش بود و همین امر باعث شده بود که شایسته مسجود فرشتگان قرار گیرد، ابلیس از این امر ناخشنود شد و بر آدم سجده نکرد این به این معناست که ابلیس برتری آدم را قبول نداشت، همین امر باعث رانده شدنش از درگاه الهی شد (آریان و مشایخی، ۱۳۹۸: ۴۱).

۳. مولفه‌های کرامت انسان در قرآن

۱،۳. خلقت الهی

از منظر اسلام نیکوترین و بهترین آفریده خداوند انسان است، خلقتی که با دمیدن روح

الهی همراه بود بایستگی سجده فرشتگان بر او را ایجاد نموده است، بعد جسمانی و مادی می‌تواند در کرامت و منزلت انسان موثر باشد زیرا بعد جسمانی و بعد روحانی هر دو به خدا انتصاب دارد و خداوند به بهترین شکل ممکن آن را به وجود آورده است. در جهان بینی اسلام انسان تنها آفریده‌ای است که خدا به وسیله کرامت او را ارزشمند ساخته، کرامت را می‌توان به کرامت نوعی و قشری که شامل همه انسان‌ها با هر باور و عقیده‌ای می‌شود و کرامتی که بعضی از آدمیان را شامل می‌شود البته آن هم برای سلوک و جهاد با نفس تقسیم کرد (نقیبی، ۱۳۹۱: ۴۸).

انسان حق مدرسه رفتن، کار کردن و پیشرفت کردن دارد در حالی که یک حیوان از همچین حقی برخوردار نیست این به سبب نوع آفرینش او است که باعث می‌شود همچین حقی داشته باشد تا بتواند به تکامل برسد، همچنین حق رای دادن، فکر کردن و اراده و اختیار دارد، بنابراین درمی‌یابیم انسان از آن جهت که انسان است از یک نوع شخصیت ذاتی قابل احترامی برخوردار است به بیان دیگر در متن خلقتش یک سلسله حقوق و آزادی‌هایی به او داده شده است که هیچ‌گاه از او گرفته نمی‌شود (همان: ۴۹).

یکی از مهمترین دغدغه‌های بشر شناخت انسان است زیرا با وجود تمام پیشرفت‌های علمی از شناخت ماهیت و حقیقت خود غافل است، بعد از شناخت خداوند شناخت انسان دارای اهمیت ویژه‌ای است بسیاری از مشکلات به وجود آمده به خاطر بی‌توجهی به نوع خلقت و حقیقت خود است. در بسیاری از آیات خدا با ذکر منشا خلقت یعنی آفرینش انسان از خاک قدرت خود را بر انسان متذکر می‌شود و انسان را به سوی ستایش و تقدیر خود هدایت می‌کند، در بعضی از آیات نیز انسان را به تفکر و تعقل در مورد خلقت دعوت نموده و از انسان می‌خواهد به چگونگی خلقت خود فکر کنند آیات ۱۹ و ۲۰ سوره عنکبوت بر زمینی بودن خلقت در کره خاکی دلالت دارد. در واقع خداوند از انسان‌ها می‌خواهد در جهت شناخت منشأ خلقت و آفرینش خود به جستجو پردازند (مجیدی بیدگلی، ۱۳۸۶: ۱۹۳).

قرآن کریم آغاز خلقت را با خاک بیان کرده و سپس در مراحل بعدی خلقت، ادامه حیات را از طریق نطفه متذکر شده است بنابراین مرحله اولیه خلقت خاک است، آیه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا» (فرقان / ۵۴) صراحتاً به آفریده شدن انسان از آب دلالت دارد و آب را علاوه بر خاک منشأ حیات و خلقت معرفی کرده است بنابر آیات قرآن خداوند ابتدا هر جنبنده‌ای را از آب آفرید، بعضی از آن‌ها روی شکم راه می‌روند، بعضی روی دو پا و بعضی هم بر روی چهار پا راه می‌روند در حقیقت خدا بر هر چیزی تواناست. خاک به تنهایی نمی‌تواند منشأ خلقت باشد اگر آب نباشد خاک چگونه به گل تبدیل شود تا انسانی به وجود بیاید؟ بنابراین آب به عنوان مایه حیات نقش اساسی در خلقت دارد (مجیدی بیدگلی، ۱۳۸۶: ۲۰۶) برای منشأ حیات سه احتمال مطرح است اول: این که انسان از ترکیب آب و خاک به وجود آمده، دوم: طبق آیه «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» (انبیا / ۳۰) انسان از آب آفریده شده و در آخر این که مراد از آفرینش انسان از آب همان پیدایش او از نطفه است (همان: ۲۰۷).

بعد از آفرینش انسان با آب و خاک نوبت به تعلیم او می‌رسد طبق آیه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره / ۳۱) خداوند ابتدا همه اسما و حقایق هستی را به آدم آموخت سپس آن را به فرشتگان عرضه کرد، امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: تمام زمین‌ها، کوه‌ها، دره‌ها، بستر رودخانه‌ها و حتی همین فرشی که زیر پای ما است به آدم شناسانده شد بنابراین در می‌یابیم که معلم واقعی خداست و قلم، بیان، استاد و کتاب همه زمینه‌های تعلیم هستند بنابراین برتری انسان بر دیگر مخلوقات به خاطر علم است، علاوه بر این خداوند استعداد لازم را برای به دست آوردن این علوم به انسان عطا کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱/۹۳).

ابلیس به خاطر نوع خلقتش خود را برتر از آدم میدانست به همین خاطر در برابر فرمان خدا ایستادگی کرد در این میان فرشتگان نیز به سبب عبادت زیاد خود را برتر از آدم می‌دانستند اما با فهمیدن حقیقت به جهل خود اقرار کردند و از خداوند آمرزش خواستند

این جمله بیانگر این است که باید خودبرتر بینی و تکبر کنترل شود. (همان).
عبادت واقعی عملی است که رضایت الهی را در پی داشته باشد بنابراین سجده بر آدم
عبادت و بندگی محسوب می‌شد زیرا امری بود که به فرمان خداوند صادر شده بود، عبادت
این نیست که هر چیزی که طبق میل ما بود انجام دهیم. ابلیس به سبب تکبر و خود برتر
بینی حاضر بود قرن‌ها بر خدا سجده کند ولی به آدم سجده نکند اما بر خلاف تصور ابلیس
چیزی که انسان را لایق ستایش کرده بود روح الهی بود نه جسم. خدا میدانست موجود
تازه‌ای که خلق کرده لایق است به همین خاطر دستور داد تا بر او سجده کنند در نتیجه
لیاقت از سابقه مهمتر است که فرشتگان قدیمی را وادار کرد بر یک انسان تازه خلق شده
سجده کنند. (همان: ۹۵-۹۶).

۲,۳. فطرت

ارزش‌های انسانی در سرشت انسان ریشه دارد به عبارت دیگر انسانیت از ذات انسان
سرچشمه می‌گیرد، انسان موجودی است که ملاک‌های انسانی یعنی اصول تفکر در فطرت
در عمق وجود او نهادینه شده است (نقیبی، ۱۳۹۱: ۴۸) طبیعت، غریزه و فطرت شاخصه
اصلی حیوان و انسان است همانطور که بعد جسمانی انسان طبیعت و قوانین حاکم بر آن را
دارا است بعد حیوانی او هم خالی از غریزه نیست، بنابراین انسان از غریزه طبیعت و فطرت
تشکیل شده است اما مایه انسانیت او فطرت است که بر نوع آفرینش دلالت می‌کند برخی
معتقد هستند فطرت انسان یعنی خالی بودن خلقت اولیه اش از آراء و عقاید اما با توجه
به آیه ۳۰ سوره روم در می‌یابیم این عقیده صحیح نمی‌باشد زیرا خداوند در این آیه انسان را
دارای فطرت الهی دانسته است (عباس زاده جهرمی، ۱۳۹۷: ۵۳).

بنابر آیه «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا..» (نحل / ۷۸) اگر انسان
خالی از علم معرفی شده مراد علم حصولی است نه همه علوم پس شامل علوم فطری و
حضور نمی‌شود فطرت ذاتی، ادمی را به آیین پاک فرا می‌خواند پس انحرافات و زشتی‌ها
امری غیر ذاتی و عارضی است به همین سبب وظیفه اولیا و انبیا الهی دور کردن این امور

عارضی و شکوفا کردن فطرت الهی انسان است. برای این که فطرت انسان را بهتر بشناسیم تا بتوانیم تفاوت‌های حیوان و انسان را تشخیص دهیم ابتدا باید با کارکردهای حیوان آشنا شویم که عبارتند از: ادراکاتی همچون دیدن، درک بو و مزه، تمایلاتی مانند میل به غذا و دوست داشتن بچه هایش بر این اساس به دنبال غذا می‌رود و برای خود خانه درست می‌کند یا اگر جلوی او بچه اش را اذیت کنند او نیز اذیت می‌شود. (همان: ۵۴).

انسان هم این امور را دارد که به بعد حیوانی اش مربوط می‌شود اما می‌توان آن را برای فطرتش هم در نظر گرفت زیرا فطرت یعنی نوع خاص آفرینش به عبارت دیگر انسان ادراک خاصی دارد، چیزهایی را می‌فهمد که حیوانات آن‌ها را نمی‌فهمد و این ادراک است که باعث می‌شود علوم، فنون و پیشرفت‌های گوناگونی به وجود آید اما حیوان فقط برای تامین نیازهای اولیه اش تلاش می‌کند. انسان تمایلات مخصوصی دارد که حیوانات از آن بی‌بهره‌اند مثلاً مهمانی دادن یا مهمانی رفتن برای انسان لذت بخش است، انسان می‌تواند در اوج نیازمندی ایثار کند البته این گونه تمایلات مختص به انسان‌های کمال یافته است. (همان).

علاوه بر این تمایلات افعال خاصی نیز دارد برای مثال وقتی شب هنگام برای خشنودی خداوند از رختخواب گرم و نرم خود برای مناجات کردن بلند می‌شود. اما این فعل در حیوانات وجود ندارد در واقع امکان پذیر نیست، انسان از چیزهایی لذت می‌برد که مختص به او است وقتی از غذا خوردن ارضا می‌شود، لذت می‌برد بدیهی است که لذت با تمایل تفاوت دارد یعنی این که تمایل مبدا فعل و لذت نتیجه فعل است لذت حیوان محسوس است و لذت عقلی را نمی‌توان به آن نسبت داد. پایان فعالیت‌های عقلی و نظری همین انفعالات خاص انسان است بنابراین انسان بودن آدمی به معنای فعال بودن فطرت او است آن زمانی که کارها، ادراکات، تمایلات و انفعالات خاص انسانی را بالفعل داشته باشد (عباس زاده جهرمی، ۱۳۹۷: ۵۴) اگر انسان دینداری خالصانه داشته باشد، دین ورزی، تقوا و اخلاص او در قوای جسمانی اش تاثیر خواهد داشت همچنین امدادهای غیبی و

برکات‌های دنیوی نیز شامل حال او خواهد شد بنابراین شکوفایی فطرت نه تنها باعث شکوفایی جسمی شود بلکه باعث رشد و کمال طبیعت او نیز می‌گردد (رضایی، ۱۳۹۳: ۶۸).

گفتیم که فطرت به نحو خاصی از آفرینش دلالت دارد یعنی طبق این فطرت خاص، به سمت شیوه خاصی از زندگی با هدفی مشخص گرایش دارد و به آن سمت هدایت می‌شود در واقع همان دین الهی است که آدمی با فطرت خود به سمت آن می‌رود (رضایی، ۹۷: ۱۳۹۳) آیه «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره / ۱۳۸) بر فطرت انسان دلالت دارد، مراد از صبغه الهی رنگ خدایی است که در متن خلقت انسان را به آن رنگین ساخته است «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا..» (روم / ۳۰) برخی از مفسران آن آیه را به فطرت تفسیر کرده‌اند زیرا حنیف کسی است که حق‌گرا است و از کجی دوری می‌کند بنابراین در فطرت انسان حقیقت‌گروی نهفته است و در کارهای خود رعایت اعتدال را دارد در نتیجه این که با نگاه به آیات قرآن معلوم می‌شود فطرت آثار و صفات روح انسانی است بعد جسمانی آدمی به خاطر خلق شدن از خاک به حیوانات شباهت دارد اما روح او که مستقیماً از طرف خدا آمده است در صفات و آثار بیشترین شباهت را به خدا دارد، اگر بتواند این صفات را به اوج برساند به مقام خلیفه الهی می‌رسد. یعنی بالاترین درجه و مرتبه‌ای که برای انسان وجود دارد جانشینی خداوند بر روی زمین است که با کمک فطرت پاک خود و به اوج رساندن آن می‌تواند به آن دست‌یابد (همان: ۹۹).

۳،۳. علم

انسان با تعلیم خداوند به حقایق و اسرار هستی دست پیدا کرد همین امر در تعلیم خود شناسی و جهان‌شناسی تأثیر فراوانی دارد، درباره ارزش و اهمیت علم نظریه‌های مختلفی وجود دارد و برخی چون فلاسفه مشاء معتقد بر این هستند که بهترین قوه انسان قوه عاقله است که اصل و غایت همه کمالات انسانی است یعنی انسان کامل کسی است که قوه عاقله او به حد کمال برسد در مقابل گروه دیگری معتقدند علم حصولی به کمال انسانی

ربطی ندارد، علم به تکامل انسان کمک می‌کند اما نه به این صورت که فقط در ذهن باشد تا به کمال برسد چرا که ممکن است فردی اندوخته‌های فراوانی داشته باشد اما جزء پست‌ترین مردم باشد زیرا اولین مرحله سیر تکاملی انسان ایمان به خدا است اگر کسی به خدا ایمان نداشته باشد از نظر قرآن و دین از انسانیت ساقط می‌شود و علمش بی‌فایده است عالم اگر در کنار ظرفیت وسیعی از علم و دانشی که دارد برای رسیدن به کمال تلاش کند تجلیات الهی را به طور گسترده دریافت می‌کند. علم همراه با عمل صالح برای رسیدن به تقرب الهی و نیز رفتار و عباداتی که همراه با علم باشد ارزش بیشتری نسبت به شخص جاهل دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۱۱۳). ظرفیت علمی انسان بزرگترین ظرفیتی است که یک مخلوق می‌تواند داشته باشد به همین دلیل علم یکی دیگر از عناصر برتری انسان بر دیگر فرشتگان تلقی شده است (نقیبی، ۱۳۹۱: ۴۸) در آیه ۳۱ سوره بقره می‌خوانیم خداوند اسمای الهی را به انسان آموخت اما این تعلیم تنها مختص اسما الهی نبود بلکه چیزهایی بود که ملائکه علمی به آن نداشتند وگرنه کرامتی هم برای آدم نبود، علم و دانش تنها به آدم اختصاص ندارد بلکه مربوط به نوع انسان است همان طور که در آیه «خَلَقَ الْإِنْسَانَ الرَّحْمَنُ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن / ۴ - ۳) بیان شده است از تعلیم دادن انسان سخن به میان آمده است نه فقط آدم (نوروزی چگینی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۵۳).

بیان در آیه مذکور به معنای پرده‌برداری از هر چیزی است که خود از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی محسوب می‌شود تعلیم آن نیز از بزرگترین عنایات خدا به انسان است، این که خداوند ابزار سخن گفتن را به ما داده و طرز استفاده از آن را به ما آموخته تا به وسیله آن هرچه در دل داریم بیان کنیم نعمت عظیمی است که شامل حال انسان شده و چه نعمتی بالاتر از این؟ (طباطبایی، ۱۳۹۶، ۱۹ / ۱۵۶).

منظور از بیان آموختن این نیست که خداوند ابتدا لغات را برای بشر وضع کرده و سپس به وسیله وحی به پیامبران آن را به بشر تعلیم داده است زیرا خود انسان به حکم اضطرار، زمانی که در جامعه قرار گرفت به این امور پرداخت ابتدا با اشاره سپس با صدا و در آخر با

وضع لغات، این چنین نیست که خدا لغات و زبان‌های گوناگونی خلق کرده باشد آنچه که خدا خلق کرده انسان و فطرت او است فطرتی که او را به تشکیل جامعه مدنی و وضع لغات وامی دارد (همان / ۱۶۰- ۱۵۹).

خداوند مقام دو دسته از افراد را بلند می‌کند: کسانی که به خدا ایمان آورده‌اند و کسانی که به آنان علم داده شده است، البته مقام گروه دوم چند درجه بالاتر از گروه اول است زیرا امکان پذیر نیست کسانی که علم دارند با آنان که علمی ندارند مساوی باشند در نتیجه یکی از عوامل کرامت انسان که باعث رسیدن به درجات بالا می‌شود علم است. (فلاح پور، ۱۳۹۲: ۷۳).

۴,۳. عقل

علاوه بر خلقت احسن، فطرت و علم عقل یکی دیگر از مؤلفه‌های کرامت انسان است خداوند با اعطای عقل به انسان آفرینش وجودی او را ارتقا بخشید، طبق گفته علامه طباطبایی یکی از عناصر تکریم انسان عقل است که به هیچ موجود دیگری داده نشده است انسان با آن توانایی تشخیص خیر از شر را دارد، دنبال این نعمت است که موهبت‌های دیگری مثل سخن گفتن و نوشتن برای انسان محقق می‌شود. (نقیبی، ۱۳۹۱: ۵۰-۴۹) کاربرد عقل راهنمایی انسان است تا بتواند به وسیله آن راه را از چاه تشخیص دهد، در قرآن عقل به عنوان قوه ادراکی مهم و منبعی که می‌توان از طریق آن معرفت کسب کرد بیان شده است. خداوند برای رسیدن به سعادت به وسیله عقل تاکید بسیاری دارد و کسانی را که از عقل خود استفاده نمی‌کند به کور و کر تشبیه کرده است. (حسین زاده اصل، ۱۳۹۳: ۱۵۲).

خداوند انسان را آفرید به او چشم، گوش، حواس باطنی و نیروی فکری عطا کرد تا به واسطه آن بتواند بر حوادث گذشته و آینده آگاهی پیدا کند، بشر هرچند به لحاظ قوای بدنی ضعیف است اما قدرت تفکر بالایی دارد که به وسیله آن می‌تواند هر چیزی که لازم دارد به وجود بیاورد انسان به وسیله نیروی فکری و رابطه تسخیری که با همه موجودات دارد به علوم

اعتباری دست پیدا کرده و از آن‌ها برای دخل و تصرف در موجودات خارج استفاده می‌کند تا بقایش را حفظ کند. (حسین زاده اصل، ۱۵۲: ۱۳۹۳) اقوال و افعال نیکو و پسندیده موافق با عقل است به همین سبب خداوند انسان را به پیروی از احکامش فرا خوانده و او را از هر چیزی که باعث انحراف می‌شود مانند تهمت، دروغ، خیانت، تقلب در معامله و سرگرمی‌های بیهوده که عقل را از سلامت خارج می‌سازد نهی کرده زیرا این گونه کارها باعث اشتباه آدمی می‌شود بنابراین پایه و اساس زندگی انسان چه فردی چه اجتماعی بر سلامت عقل و اندیشه است که در صورت انجام کارهایی از این قبیل، عقل از راه درست خارج شده و سلامت اندیشه از بین رفته و دچار کجی و انحراف شده است. (امین، ۱۳۸۷: ۳۴ - ۳۳).

خداوند از بین تمام مخلوقات تنها انسان را اینچنین آفریده تا بتواند در همان ابتدای پیدایش خود را درک کند و بداند کیست (همان: ۳۵) اگر مجموعه آفرینش را به درخت تشبیه کنیم قیمتی ترین شاخه آن آسمان، زمین و موجودات دیگر نیستند بلکه انسان است چرا که میوه درخت که همان عقل است در وجود او قرار داده شده است و رفتاری که پروردگار با او دارد متناسب با عقل است چه در این دنیا و چه در آخرت، حتی ارزش عبادت نیز به تناسب فهم و شعورش ارزیابی می‌شود به عبارت دیگر به اندازه توان عقل انسان به او جزا و پاداش می‌دهند البته این چنین نیست که به یکی یک درجه و به دیگری شیش درجه از عقل را داده باشند. عقل در وجود انسان دو مرتبه دارد: عقلی که با انسان متولد شده است که همان عقل طبیعی است و عقلی که از طریق شنیدن معارف الهی کامل شده و به بلوغ میرسد (انصاریان، ۱۳۹۱: ۲۳۷).

خداوند در بین انسان‌ها دو حجت قرار داده: حجت ظاهری و حجت باطنی، پیامبران و امامان معصوم حجت ظاهری خداوند هستند اما حجت باطنی که خداوند برای انسان قرار داده همان عقل است. عاقل ترین انسان‌ها در روی زمین رسولان خدا هستند، انسان عقل جزئی دارد که بعد از ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف با عنایت آن حضرت به عقل کامل ارتقا

پیدا می‌کند. (همان: ۴۴۸).

۵,۳. اختیار

بشر آزاد و مختار آفریده شده یعنی به او عقل، فکر و اراده داده شده است تا وقتی که در دو مسیر مختلف قرار گرفت یکی از آنها را بدون هیچ اجباری انتخاب کند در حالی که راه دیگر نیز بر او بسته نیست، انسان می‌تواند عملی که با غریزه طبیعی او موافق است و مانعی برایش وجود ندارد به سبب مصلحت اندیشی ترک کند و همچنین می‌تواند کاری که با طبیعتش مخالف است به حکم مصلحت اندیشی انجام دهد همین که انسان از انجام فعل رضایت داشته باشد و اکراه و اجباری برایش وجود نداشته باشد کافی است برای این که آن را اختیاری بنامیم اختیار در کارهای خدا و فرشتگان از همین قبیل است بنابراین کارهای خداوند و فرشتگان اختیاری است؛ اما با این تفاوت که خداوند برای انجام کارهایش نیازی به سنجش آن ندارد. (غلامی، ۱۳۹۶: ۵).

انسان برای انجام کارهایش ابتدا آن را بررسی می‌کند، ضرر و منفعت آن را می‌سنجد بعد یکی را انتخاب می‌کند و به دنبال آن می‌رود در اینجا گفته می‌شود آن کار اختیاری است. اما وقتی سنجش و گزینشی نمی‌توان گفت آن کار اختیاری بوده مانند لرزش دست کسی که دچار رعشه است بدون درخواست او حرکت می‌کند (همان) قرآن کریم در بسیاری از آیات به ارادی بودن افعال انسان اشاره دارد مانند «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال / ۸ - ۷) هرکس ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند و هر کس ذره‌ای کار شر انجام می‌دهد می‌بیند، این آیه بیانگر این است که انسان در انجام اعمال خود اختیار دارد و جبر و اکراهی برایش وجود ندارد (خواجه پور و طاهری نژاد، ۶۳۴: ۱۳۹۳) علاوه بر آیاتی که دلالت بر اختیاری بودن افعال انسان دارد آیات دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد انسان در هدایت خود یعنی در انتخاب ایمان و کفر دارای اراده و اختیار است آیه «الْإِنْسَانُ إِنَّهُ هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان / ۳) بیانگر این است که خداوند اسباب هدایت را فراهم می‌کند اما این که هدایت را بپذیرد یا نه بر عهده

خود انسان است، خداوند بزرگ و مهربان با فرستادن پیامبران خود و نزول قرآن راه را به انسان نشان داده؛ اما در انتخاب آن او را آزاد گذاشته است این که خداوند در قرآن می‌فرماید در پذیرش دین اکراهی نیست بیانگر آزادی انسان است از آن جهت که راه درست به او نشان داده شده و حجت بر او تمام شده است. این هدایت تشریحی است و خداوند متناسب با هر قومی آن‌ها را هدایت میکند بنابراین هیچ قومی از هدایت محروم نیست البته از اختیار بشر خارج است و خداوند به مقتضای حکمت خویش او را هدایت می‌کند اما در پذیرش آن انسان را آزاد گذاشته است. (همان: ۶۳۸).

اگر آدم دارای اختیار نباشد دیگر احساس مسئولیت معنایی ندارد مانند زمانی که فردی مسئولیتی را با اختیار می‌پذیرد؛ اما در انجام آن کوتاهی می‌کند در این صورت فرد مورد بازخواست قرار می‌گیرد چون کاری که با اختیار پذیرفته را به درستی انجام نداده در واقع مسئولیت پذیر نبوده اما نمی‌توان از کسی که به خاطر انجام کاری که عوامل جبری موجب آن شده و فرد در آن اختیاری نداشته است بازخواست کرد یعنی بازخواست او بی‌مورد است، یکی از دلایلی که اختیار را برای انسان ثابت می‌کند نیروی تلقین و تجسم است به این صورت که گاهی اوقات فرد پدیده موهومی را آنچنان تلقی می‌کند که در دنیای واقعی نیز در رفتار و کردارش پدیدار می‌شود مانند فردی که خیال می‌کند پادشاهی کشور است و مثل یک پادشاه سخن بگوید و راه رفتن یک پادشاه را تقلید کند اگر در چنین حالتی از او پرسیم آیا واقعاً پادشاه هستی؟ می‌گوید من در عالم خیال بودم. این توهم و خیال نشان‌دهنده این است که انسان می‌تواند در پدیده‌های آن دخل و تصرف کند و در برابر قوانین جبری طبیعت از خود استقلال نشان دهد به عبارت دیگر تخیل نشانگر اصل نظارت و تسلط است که منشا اختیار انسان است. (غلامی، ۱۳۹۶: ۱۲-۱۱).

۶,۳. غایت بودن انسان برای آفریده‌ها

بر اساس آیه‌های قرآن همه آنچه در آسمان و زمین است برای انسان آفریده شده است مانند «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ جَمِيعًا...» (بقره / ۲۹) یا آیات دیگری که بیانگر عقاید

بودن انسان برای آفریده‌ها است مانند آیه «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ..» (جاثیه/۱۳) اینکه خداوند می‌فرماید آنچه در آسمان و زمین است مسخر شما قرار داده و غایت بودن انسان را می‌رساند که باید از همه این نعمت‌ها برای رسیدن به کمال خود استفاده کند به عبارت دیگر یکی از عناصر کرامت انسان قرار دادن همه آفریده‌ها برای او است که باید در جهت درست از آن‌ها استفاده کند تا به سعادت و کمال حقیقی برسد این که انسان در برابر نعمت‌هایی که خدا برای او قرار داده ناشکری کند و از آن‌ها به درستی استفاده نکند در حقیقت ظلم بزرگی به خود او است. (نقیبی، ۱۳۹۱: ۵۰).

۷،۳. خلافت: بر اساس آیه «..إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً..» (بقره/۳۰) خداوند آدم را جانشین و نماینده خود در روی زمین قرار داده است این مسئله حاکی از این است که انسان مظهر و آئینه همه صفات و اسماء الهی است و دستور بر سجده بیانگر این است که خلافت برای آدم یک امر حقیقی است اما مختص حضرت آدم نشده و همه آدمیان از این محبت الهی بهره مند شده‌اند، این خلافت از کرامت و شرافت ذاتی انسان در نزد خداوند حکایت دارد و حق کرامت انسان از مهمترین آموزه‌های حقوق بشر اسلامی است. (همان/ ۵۱).

۴. مؤلفه‌های کرامت انسان در بیانات مقام معظم رهبری

در وهله اول انسان تفاوت خود و دیگر موجودات را درک نمی‌کند اما با دقت بسیار در می‌باید تفاوت بسیار زیادی در این میان وجود دارد مانند یک دره عمیق، سوالی که در این جا مطرح است این است که چه چیزی باعث شده است انسان و مخلوقات دیگر تا این حد تفاوت داشته باشند. مقام معظم رهبری علیه السلام به این سوال به خوبی پاسخ دادند و فرموده‌اند: نیروی عقل و خرد، شناخت کلیات، استنتاج از جزئیات کاری که نه درخت میکند نه سنگ و حیوان توانایی آن را دارد، ابتکار و نوآوری که اگر خلاقیت و نوآوری انسان نبود بشر همیشه در یک حد باقی می‌ماند مثل موجودات دیگر، با استفاده از نیروی اراده و اختیار هر چه به خواهد انجام می‌دهد. بر خلاف موجودات دیگر که باید از گزینه خود پیروی کنند

انسان می‌تواند بر خلاف غریزه خودش عمل کند، غریزه انسان این است که غذا بخورد و بتواند نیروی جنسی اش را اشباع کند (حسینی خامنه ای، ۱۳۹۲: ۶۸) انسان در تمام مدت عمر خود حتی یک بار هم غریزه جنسی اش را اشباع نمی‌کند یعنی بر برخلاف غریزه اش عمل می‌کند به عبارت دیگر با این که می‌تواند غریزه جنسی خود را اشباع کند اما با ریاضت خلاف آن عمل می‌کند، تنها انسان قادر به همچنین کاری است. پس نیروی فکر و اختیار و نیروی ابتکار در انسان باعث تمایز او از دیگر موجودات شده است البته دانشمندان هم به تازگی به این امر رسیده‌اند که انسان یک موجود شگفت‌آوری است (حسینی خامنه ای، ۱۳۹۲: ۶۹-۶۸). تمام امتیازاتی که در انسان وجود دارد همه اش به خاطر جوشش روح الهی در وجود او است، خداوند پیامبر ﷺ را متوجه این موضوع می‌سازد که این آفرینش یک چیزی بالاتر از آفرینش خشک و خالی است آفرینش انسان به همراه نیروی عقل و درک آن هم از یک خون بسته چطوری می‌شود که یک انسان تبدیل شود به فیلسوف یا یک انسان بزرگ در حقیقت همه آن از آفرینش خاص خداوند است. این که خداوند در قرآن مسئله آموختن قلم را بیان می‌کند دلالت بر کرامت انسان است زیرا اگر قلم و نوشتن نبود بشر ترقی نمی‌کرد آن چیزی که سبب پیشرفت انسان می‌شود چیزی نیست جز قلم، اگر تحقیقات و کشفیات علمی نسل‌های قبل به وسیله نوشتن و قلم در اختیار انسان‌های بعد قرار نگیرد دیگر چیزی به علم و دانش انسان افزوده نمی‌شود (همان / ۶۹) انسان باید شکرگزار خداوند باشد زیرا علم را به او آموخته و راه را به او نشان داده تا با استفاده از این نعمت‌ها به اوج برسد و خردمند شود با این حساب انسان نباید بدبختی و انحطاط داشته باشد اما متأسفانه سرکشی و طغیان انسان‌های عجز و طاغوت انسان را بدبخت کرده و نمی‌گذارد بشر به هدایت برسد و آنطور که خداوند می‌خواهد تربیت شود و از این مایه ربوبی به درستی استفاده کند (همان / ۲۷۰-۲۷۱).

نتیجه‌گیری

طبق اسناد و مدارک بدست آمده کرامت انسانی یک ارزش وجودی است که به وسیله

آن انسان از دیگر موجودات متمایز گشته، نکته بسیار مهمی که در این جا وجود دارد این است که بدانیم چه چیزهایی باعث برتری انسان بر دیگر موجودات شده است، بر اساس آیات قرآن خداوند انسان را به بهترین شکل ممکن خلق کرده و آن را اشرف مخلوقات قرار داده است.

انسان ابتدا از گل و آب به وجود آمد سپس با لطف و مهربانی بیکران خداوند روح الهی به او عطا شد تا برتر از دیگر مخلوقات گردد به همین سبب مسجود فرشتگان قرار گرفت، در کنار روح الهی چیزهایی به او داده شد که موجودات دیگر فاقد آن هستند، علمی که داریم و می‌توانیم به وسیله آن خواندن و نوشتن بیاموزیم در کرامت و برتری انسان تاثیر فراوانی داشته است به این دلیل که اگر نوشتن یا به عبارت دیگر قلم نبود هیچ وقت نمی‌توانستیم از یافته‌های نسل‌های قبل استفاده کنیم و علاوه بر آن یافته‌های خودمان نیز به نسل بعد منتقل نمی‌شد پس دیگر راه پیشرفتی برای بشر وجود نداشت البته عوامل دیگری هم در کرامت انسان موثر است برای مثال اینکه ما می‌توانیم آزادانه فکر کنیم و بدون جبر و اکراه با اراده خود تصمیم بگیریم یکی از نعمت‌های بزرگی است که شامل انسان‌ها شده است، از آنجایی که خداوند بسیار مهربان است و دوست دارد موجودی که به بهترین شکل خلق کرده و آن را جانشین خود در روی زمین قرار داده به درستی تربیت شود تا به کمال و سعادت حقیقی که همان رسیدن به وجود مقدس خداوند است برسد تنها به این بسنده نکرده و تمام آنچه در آسمان و زمین است برای بهره‌مندی انسان آفریده تا بتواند به وسیله نعمت‌هایی که در اختیار دارد با سعی و تلاش فراوان در به دست آوردن ایمان و عمل صالح در جهت رسیدن به قرب الهی قدم بردارد، اگر کسی این نعمت‌ها را نادیده بگیرد و در جهت درستی استفاده نکند نه تنها ناشکری کرده بلکه ضرر بزرگی به خود زده است. تنها کاری که ما انسان‌ها می‌توانیم در برابر نعمت‌های بیکران خداوند برای شکرگزاری انجام دهیم این است که بتوانیم در راه درستی از آن‌ها استفاده کنیم در حقیقت خداوند به سپاسگذاری ما احتیاجی ندارد و ضرر و نفعی هم به او نمی‌رسد بلکه این انسان است که به خداوند نیاز

دارد چون خداوند فطرت انسان را به شکلی آفریده که به دنبال جاودانگی و سعادت حقیقی است. این سعادت به دست نمی‌آید مگر با عمل صالح و قدم برداشتن در راه حق از نظر بنده هیچ چیزی بالاتراز این نعمت‌ها نیست زیرا انسان به عنوان اشرف مخلوقات به وسیله این نعمت‌ها به کرامت و برتری رسیده است، بنابراین باید به خود ببالیم و هرچه در توان داریم به کار ببریم تا شایستگی لازم را کسب کرده و همانی شویم که خداوند می‌خواهد، یک انسان تکامل یافته به کمال رسیده و این است هدف آفرینش انسان.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱. اسماعیل پور انجیله فارغ، منیژه، ۱۳۸۵، «کرامت در قرآن و روایات»، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۲۴۰ و ۲۳۹.
 ۲. افخمی روحانی، حسن و همکاران، ۱۳۹۳، «تدوین شاخص‌های کرامت انسانی در سازمان»، نشریه مدیریت در دانشگاه، سال ۳ شماره ۱.
 ۳. امین، مهدی، ۱۳۸۷، قلب و عقل در قرآن، تهران، موسسه نشر مهر.
 ۴. انصاریان، حسین، ۱۳۹۱، عقل کلید گنج سعادت، قم، نشریه دارالعرفان.
 ۵. آریان، حمید، مشایخی، محمد مهدی، ۱۳۹۸، «کرامت ذاتی انسان در قرآن؛ معلم‌ها و لوازم وجودی»، نشریه قرآن شناخت، سال ۱۲ شماره ۲.
 ۶. حسن آبادی، مسعود، میرجلیلی، محمد مهدی، ۱۳۹۵، «نسبت کرامت ذاتی به حقوق انسانی در قرآن»، اولین همایش ملی قرآن و حقوق.
 ۷. حسین زاده اصل، سودابه، ۱۳۹۳، «بررسی نقش عقلانیت در کرامت انسانی از منظر قرآن»، کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی.
 ۸. حسینی خامنه ای، سید علی، ۱۳۹۲، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن سلسله جلسات استاد سید علی حسینی خامنه ای، مشهد مقدس، مسجد امام حسن مجتبی رمضان المبارک ۱۳۵۳ شمسی تهران مرکز: صهبا.
 ۱۰. خواجه پور، محمد مهدی، طاهری نژاد، محمد علی، ۱۳۹۳، «جبر و اختیار از نگاه قرآن»، کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی.
 ۱۱. رضایی اصفهانی، محمد علی، حسین، صدیق، ۱۳۹۳، «بررسی تطبیقی تفسیر آیه کرامت»، نشریه مطالعات تفسیری، سال ۵ شماره ۱۹.
 ۱۲. سلطانی، مصطفی و همکاران، ۱۳۹۸، «بنیان‌های فکری تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری»، فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا، سال ۴ شماره ۱۴.

۱۳. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ۱۳۶۷ش، قم، ج ۱۶، چاپ ۷، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی تهران، رجا.
۱۴. عباس زاده جهرمی، محمد، ۱۳۹۷، «نگرش کلامی به ملاک انسانیت با تکیه بر متون دینی»، نشریه معرفت، شماره ۱.
۱۵. عمید، حسن، ۱۳۸۹، فرهنگ فارسی، عزیز الله علیزاده، تهران، چاپ اول، راه راشد.
۱۶. غلامی، اختر، ۱۳۹۶، «آزادی و اختیار انسان از دیدگاه قرآن و علامه جعفری رحمته الله علیه»، اولین کنگره ملی قرآن و علوم انسانی.
۱۷. فلاح پور، مجید، ۱۳۹۲، «معناشناسی علم در قرآن کریم و مکاتب بشری»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال ۲۱ شماره ۲۰.
۱۸. قرائتی، محسن، ۱۳۸۷، تفسیر نور، تهران، جلد ۹، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۹. مجیدی بیدگلی، زهره، مجیدی بیدگلی، سمیه، ۱۳۸۷، «خلقت انسان در قرآن»، دومین همایش سراسری قرآن و تاریخ دانشگاه اسلامی واحد محلات.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۰، خودشناسی برای خودسازی، چاپ ۱۶، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۱. نقیبی، ابوالقاسم، ۱۳۹۱، «مؤلفه‌های کرامت انسان از منظر قرآن کریم»، فصلنامه سراج منیر، سال ۲ شماره ۸.
۲۲. نوروزی چگینی، بهزاد و همکاران، ۱۳۹۳، «بررسی مبانی اخلاق و کرامت انسانی در قرآن»، سومین همایش ملی قرآن ذکر دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
۲۳. نوروزی، محمد جواد، عرب زاده، محمد حسن، ۱۳۹۹، «شاخص کرامت انسانی در الگوی پیشرفت اسلامی»، بی جا.

منابع اینترنتی

سخنرانی مقام معظم رهبری در مراسم سیزدهمین سالگرد امام خمینی رحمته الله علیه،